

هنر ایرانی؛ و تأثیرِ تشیع بر گونه های آن



اشاره:

مذهب تشیع همه ابعاد زندگی اجتماعی پیروان را تحت تأثیر قرار داده است. تأثیر تشیع به خاطر غلبه بعد عرفانی آن در هنر ایرانی نمایان تر است. نگارنده با بیان انواع هنر ایرانی از قبیل هنرهای آوایی (شعر و موسیقی)، هنرهای تجسمی (همچون نقاشی، منبت کاری و تذهیب) و هنرهای نمایشی (سمعی و بصری همانند شبیه خوانی و پرده خوانی) انعکاس مضامین شیعی در این هنرها را به تصویر کشیده است که در مقاله به برخی از این تأثیرگذاری پرداخته شده است.

مقدمه

گفته اند که هنر، زبان گویا و خموش بنی نوع انسان است در نمایاندن هر آنچه زیباست، و بهره ای از کمال و جلال و جمال در بطن هنر بنهفته و موجب رامش و آرامش انسان، از گاه خلقت تا زمان حال گردیده است.

آیا حماسه ای برتر و والاتر از این وجود دارد که هنر هم دوش و هم شهر با اندیشه و خیال انسان تا اوج عظمت معنوی، بال می گشاید؟ و زیبایی های خدا آفریده را در مد نظر ما قرار می دهد؟ آن هم هماهنگ با غروری که موجب تمایز انسان از تمام جانداران می گردد و رنگین کمان قافله رنگ، دیدگان ما را به حیرت می کشاند و صحنه نمایش، میدان رفتار و کردار و گفتار برازنده انسان، و تئاتر زبان همیشه برآ و گویایی انسان می

شود، آن هم به مصالح کلامی و به یاری هارمونی رفتاری و موسیقی در قیامت قامت الحان خوش که موجب بهجت و آرامش و نقش بندی نقوش زیبا و چشم‌نواز و پیوند جمله این هنرها با قلمرو ایمان انسان، حماسه هنر را به اعتباری صدچندان عیان می‌سازد، باشد تا کنز مخفی بخشیده شده از جانب حضرت حق در صدف خانه سینه ما به درّ غرور معنوی و پیروی از حقیقت خدا آفریده، آزرین یابد و به نطق و بیان و به اجرا و به شرح عیان، حماسه آفرین اصفیای این جهان از ما خشنود باشد.

تقسیم بندی هنر

هرچند صاحب نظران معتقدند که «هنر» را کرانی نیست و تعریف واحدی در شأن هنر و تقسیم بندی کاملی در مورد شعبات هنر، مقبول طبع مشکل پسند هنردوستان و هنرشناسان واقع نشده است، با این حال، اگر اندکی تأمل کنیم، می‌توان هنر را به سه بخش تقسیم کرد:

الف. هنرهای فونتیک (۲) (= هنرهای سمعی، هنرهای شنیداری و هنرهای آوایی)؛ مانند: شعر و موسیقی و رابطه کلی کلام آهنگین و ادبیات منظوم و مثنوی و ظرایف آوایی و دقایق موسیقایی؛

ب. هنرهای پلاستیک (۳) (= هنرهای بصری و هنرهای دیداری)؛ این بخش، قلمرو هنرهای تجسمی است و دربرگیرنده هنرهای همچون نقاشی، گرافیک (= رسّامی)، خطاطی و خوش‌نویسی و عکاسی؛ می‌توان صنایع دستی (و مسامحتا معماری) را نیز به این بخش افزود.

ج. هنرهای دراماتیک (۴) (= هنرهای نمایشی)؛ تئاتر و سینما اجزای اصلی هنرهای دراماتیک اند.

اما تأثیر تشیع بر گونه‌های هنر ایرانی، از آن زمان در مدّ نظر اهل دل قرار می‌گیرد که بذر نهال گل افشان اسلام جان می‌گیرد و گل غنچه‌های هنری با برکت یابی از مهر و دل سپاری به آل الله شکوفا می‌گردد:

حمزه سیدالشهداء، عمّ گرامی پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به جوهره خیال، از طبیعت خدا آفریده در قالب کلام موزون سخن می‌گوید و دل‌بند رسول‌الله، علی المرتضی (علیه‌السلام)، در معرکه و رزمگاه خوبی و بدی، علم خیر بر دوش می‌گیرد و ارجوزه (۵) می‌خواند و رسول‌الله را به وجد و شعف می‌آورد. او شهر علم، و علی (علیه‌السلام) باب علم او می‌شود. گفتار آهنگین امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه و سایر آثار آن حکیم و نذیر و بشیر بی‌بدیل، (از سوی خدا و رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)) جان مایه‌ای از کلام زیبا

برای شاعران می‌گردد، و آن‌گاه که محراب عبادت به گل نقش آمیخته به خون مولا تار و پودش خضاب می‌گیرد، نقّاشان به دنبال ترسیم چنین صحنه‌ای، جامه دران می‌کنند.

حسن مجتبی‌گُل لخته جگرش بر اثر کید و مکر اهل دوران بر دهانش می‌آید و نقّاش تن پوشی از رنگ سبز به نشان رنگ اصف‌ر ناشی از تأثیر سوده الماس که از آب جگر آن حضرت بر دهانش ریخته، ترسیم می‌کند و این مسموم سوده الماس و کریم اهل بیت، زندگی‌اش در مداخل و مناقب بازگو می‌شود.

توصیف وقایع عاشورا در حیطه ادبیات حماسی هماغوشی گل واژه‌های کلامی و گل بوته‌هایی از نظم و نثر برخاسته از گلستان سینه‌اندلیبان خوش نوا و شاعران دل سوخته و سخندانان سخنور سخن شناس می‌گردد و نقّاشان آزین بند صحنه نینوا به تذهیب و تشعیر و نگارگری همدست رسّامان ماهر و صحنه آرایان نمایش صحنه لم یزلی تعزیه این زیباترین نمایش مذهبی جهان و به همیاری خیمه دوزان خیمه آرا و معماران و فخّاران نقش شناس، بیت الحزن‌ها و دارالاماره‌ها و دارالظلم‌ها می‌سازند که تا قیامت قامت واقعه فراموش نشدنی روز دهم از محرّم الحرام سال ۶۰ ه. ق را نشان دهند.

نقّاشان، سجّاده حضرت زینت الساجدین (علیه‌السلام) را به زیب و زیور می‌نمایانند و علم حضرت محمّد باقر (علیه‌السلام) را به رخ نامحرمان از حریم علم می‌کشند و فقه جعفری را حافظان اشعار دلربا به قدرت کلام شیوا در گنجینه سینه همچون کنزالاسرار حفاظت می‌کنند و شاعران خسته دل مشبک‌های نرده‌های زندانی خلیفه دوران رشید را، که همان موسی کاظم (علیه‌السلام) باشد، آشکارا در مدّ نظر قرار می‌دهند.

ضمانت آهوان خمار چشم، خود حدیث دیگری است که عالم آل محمّد (صلی‌الله‌علیه و آله) صحنه آفرین این صفّه و مصطبه اعجاز است و برکت بخش خامه سحّار شاعران و نقّاشان و رسّامان و فیلم‌نامه نویسان و نویسندگان نمایش نامه‌های مذهبی و ...

توصیف جود و سخاوت حضرت امام محمدتقی جواد (علیه‌السلام) را کرانه‌ای در صفحه بندی دیوان مداخل شعرا نیست و نام امام علی النقی (علیه‌السلام) و آن دیگری حسن عسکری (علیه‌السلام)، عسکر و جندالله ورد زبان شاعر برخاسته از حکمت سرای خوبی هاست.

چه گویم از انتظار و چشم انتظاری برای حضرت مهدی منتظر (عج) که بندبند شاعران از مهدی و مهدویّت و هادی و هدایت به گل بوته مهر آمیخته است.

این همه از کرامت هنر شیعی و دل سپاری سرسپاران به آل محمد (صلی الله علیه و آله) است و تشیع در اینجا از مفهوم به مصداق بدل می گردد و معنایی درخور فهم و تجسم می یابد که: شیعه به کسی گفته می شود که پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به امامت «اثنه اثنی عشر» معتقد باشد، آن هم به وضوی مهر و در مصلای عشق و در مأذنه بی ریایی.

پس دو واژه پر معنی «شیعه» و «هنر» وقتی به قران و اقتران، قرین همدیگر می شوند، رؤیت ماه چهارده شبه احساس و زیبایی و زیبایی شناسی دیدگان همه را خیره می سازد و گفتار مولانا جان می گیرد که:

شمس در خارج اگرچه هست فرد

می توان هم مثل او تصویر کرد

شمس جان کو خارج آمد از اثر

نبودش در ذهن و در خارج نظیر.

شرح وظیفه این مقال ایجاب می کند که نخست به عنوان ایضاح و درآمد و دیباچه، واژه «تشیع» و «شیعه» را مورد مذاقه قرار دهیم و آن گاه که به اجمال از مفهوم این واژگان آگاه شدیم، از پیوند هنر با تشیع بحث کنیم و تأثیر تشیع را همچون چشمه سیال و جوشان در بارور ساختن گلستان هنر و ایمان بازگو کنیم. هرچند ذکر شعبات هنر ایرانی به کرامات الهی بسیار گسترده است، با این حال، به طور مجمل در هر زمینه ای، جداگانه مطالبی خواهیم داشت و آشکارا از رونق یابی هنر ایرانی در پرتو مهر به خاندان رسالت پرده برخواهیم داشت. ان شاءالله...

خدایا ز شکرت، زبان کام یافت

ز نام تو، هر نامه ای نام یافت

قلم بهر حمد تو رفتار یافت

زبان بهر شکر تو گفتار یافت.

تبیین واژگان کلیدی

تشیع: «تشیع» از نظر لغوی، از ماده «شیع» گرفته شده که به معنای متابعت و پیروی است. بنابراین، «تشیع»، که مصدر ثلاثی مزید فیه و از باب تفعّل و تاء آن، تاء مطاوعه (۶) می باشد، به معنای «قبول پیروی و اطاعت» است.

اما در اصطلاح، به مکتب و مذهبی (از دین اسلام) گفته می شود که پیروی از اهل بیت پیامبر (علیه السلام) را در جمیع ابعاد اسلام، اعم از اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مسائل عبادی و حتی در زندگی فردی و اجتماعی، واجب و لازم می داند.

مراد از پیروی اهل بیت (علیه السلام) این نیست که در مکتب تشیع، قرآن و سنت عمل نمی شود، بلکه مقصود آن است که قرآن و سنت باید از طریق اهل بیت (علیه السلام) آورده شود، وانگهی به آن دو عمل گردد. (۷)

در لغت، کلمه «شیعه» را به اتباع و انصار و پیروان شخص اطلاق می کنند. صاحب قاموس می گوید: «... شیعه الرجل (بالکسر) اتباعه و انصاره». (۸)

اما در اصطلاح، لفظ «شیعه» بر پیروان و دوستان اهل بیت رسول خدا (علیه السلام)، اطلاق می شود؛ چنان که این واژه برای آنان عَلم شده است. بدین روی، تا این کلمه بر زبان کسی جاری شود، ذهن مخاطب به سوی پیروان حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان طاهر و معصوم آن حضرت انصراف پیدا می کند.

ابن منظور می گوید: «... و قد غَلَبَ هذا الاسمُ على مَنْ يتوالى علياً و اهل بيته رضوان الله عليهم اجمعين حتى صار لهم اسما خاصا. فاذا قيل: فلان من الشيعة عُرِفَ انه منهم و في مذهب الشيعة كذا، اي عندهم»؛ (۹) اسم «شیعه» عَلم بالغلبه شده است برای کسانی که دوستان علی (علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام هستند، و اسم خاصی است برای آنان، که وقتی گفته شود: فلانی شیعه است؛ یعنی از دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام است و در مذهب شیعه چنین است؛ یعنی پیروان اهل بیت (علیه السلام) چنین معتقدند. عین همین مطلب را فیروزآبادی (۱۰) در قاموس و زبیدی (۱۱) در تاج العروس و ابن اثیر (۱۲) در نهایه بیان کرده اند.

بنابراین، «شیعه» به کسی گفته می شود که پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به امامت «ائمّه اثنی عشر» معتقد باشد.

«... جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است. اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کشند یا جز دار که بزرگ تر از حسین بن علی (علیه السلام) نیم». (۱۳)

تأثیر تشیع بر هنرهای آوایی

الف. ادبیات (منظوم و منثور)

می توان گفت که بذر توجه به تأثیر تشیع در هنر آوایی و شنیداری و سمعی ایران از سده های دوردست به سنبله نشسته است. در غزوه های رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود که فصاحت و بلاغت و فنّ خطابه و وعظ (۱۴) آشکار گشت.

ارجوزه خوانی و تعریف و فخریه و فخر به انساب و توصیف شخصیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و در کنارش، وصف شجاعت و رشادت و فصاحت و شهامت و معلومات مولا علی (علیه السلام) و همسوی آن ها، کلام آهنگین و گفتار شاعرانه حمزه سیدالشهداء عمّ رسول مدنی بر دل ها نشست، و بعدها در دست نوشته های پر بها و در متون چاپ شده به شیوه «سنگی»، رموز حمزه را بازگفتند و پهلوانی آن سرسپار نبی (صلی الله علیه و آله) را در قالب ادبیات منظوم و منثور عیان ساختند:

راوی این حکایت شیرین

زد رقم بر بیاض صفحه چین

آن سخن سنج فارسی گفتار

قصّه را این چنین کند تکرار. (۱۵)

یکّه تازان معرکه میدان شجاعت و پُردلان عرصه مهابت، اشهب بیان را چنین به جولان درآورده اند که حمزه نامدار پهلوانی بود بی مثال که:

جمالش آفتابی در سیاهی

عیان از صورتش نور الهی. (۱۶)

بعدها دل سپاری به خاندان نبی (علیه السلام) شیوه ای از نقالی مذهبی موسوم به «امیر حمزه خوانی» را به وجود آورد که هزار هزار برگ زرین آمیخته به جوهره خیال، بند بند جنگ نامه حضرت حمزه را دربرگرفت. در غزوه «بدر»، شبیه کفر کیش همآورد حمزه مهر کیش می گردد:

چنین گفت شبیه که ای نامدار!

چرا خیره پویی سوی کارزار؟

در مقابل، حمزه نامدار:

کمربند شبیه گرفته به دست

خروشان بر آوردش از جای پست

چنان کوفتش بر زمین شهریار

که از وی به خواری برآمد دمار

ز یزدان پرستان برآمد خروش

ز شادی به دلشان درافتاد جوش. (۱۷)

عشق و علاقه به رسول الله (صلی الله علیه و آله) صفحه زرنگار دیگری در عرصه هنر شیعی گشود. هرچند سایر فرق و مذاهب اسلامی نیز از شأن و منزلت آن دردانه آفرینش سخن ها گفته اند، ولی سرسپاران به خاندان نبی (علیه السلام) از همراهی و همقدمی مولا علی (علیه السلام) با رسول خدا در شب معراج در سخن سفته اند و در قلمرو هنرهای آوایی و فنون فصاحتی و بلاغتی، «معراج نامه»ها سروده اند:

شب دیباچه معراج صبح سعادت

ز دولت های روزافزون زیادت

ز قدر او مثالی لیلہ القدر

ز نور او براتی لیلہ البدر (۱۸) سواد طره اش (۱۹) جملت ده حوربیاض غره اش (۲۰) «نور علی نور»

نسیمش جعد سنبل شانه کرده هوایش اشک شبیم دانه کرده

بنات النقص (۲۱) و پروین لب گشودنده نثر و نظم خود، او را ستودند. (۲۲)

اما شگفت‌انگیزترین بخش مربوط به تأثیر تشیع در هنرهای آوایی ایران، «حمله حیدری و صولت صفدری» است که به طور مستقیم، از چشمه جوشان تشیع بهره می‌گیرد تا به وصف رشادت شاه مردان، علی عمرانی (علیه‌السلام) بپردازد و از نظم و نثر و شهد کلام برای بازخوانی شیوه میدان‌گیری و صف‌آرایی و چالش و کوشش **یدالله و اسدالله** استفاده کند. حمله خوانی توسط هنرمندان صاحب ذوق و دارنده صدای خوش و آگاه از رموز ادای کلام حماسی اجرا می‌شود. بخش اجرایی حمله خوانی را به صفحاتی که بعداً در پیش رو داریم وامی‌گذاریم و در این قسمت، از اشعار حمله خوانان، ابیاتی برمی‌گزینیم تا معلوم شود که تعلق خاطر به امام نخستین شیعیان تا چه سان در کتب موسوم به «حمله حیدری» عیان می‌گردد و در افتخارنامه و فارغ‌نامه از شجاعت مولا علی (علیه‌السلام) نمونه‌های زیبایی آورده می‌شوند که هم از لحاظ ادبیات حماسی و هم از دیدگاه مباحث مذهبی و جهان‌بینی شیعی، در خور توجه و موجب مباهات و فخر دوستداران آل محمد (علیه‌السلام) می‌باشند:

درخشید چون برق شمشیر او

به مغرب، نهان کرد خورشید رو

به یک حمله آن شیر پروردگار

قیامت در آن دشت کرد آشکار.

تحت تأثیر مثبت آیین تشیع، عده‌ای خوش‌لحن و زیباسخن به شرح مبارزات مولای صاحب سخن پرداختند و «حمله خوان» نام گرفتند و دیباچه دیوان‌های خود را به عشق علی (علیه‌السلام) آیین‌بندی کردند:

کشم من ز طبعم سنان و سپر

مکّلل به یاقوت و دُرّ و گُهر.

فریاد حمله خوانان، که همچون نقّالان به ملاحظت کلام سخن می‌گویند، در گوش سرسپاران خاندان رسول الله (علیه‌السلام) از پس پار و پیرار می‌پیچد که:

نخستین بین جنگ مردانِ مرد

چو آمیختی، رو سپس در نبرد.

در روزگاری نه چندان دور، حمله خوانان به سخن نغز از دلاوری های علی (علیه السلام) و قیامت قامت آن عزیز خدا گریز می زدند:

به خَمّ کمندش قدر بسته دست

به سُمّ سمندش سر چرخ پست

به رزمش سر چرخ اندر کنار

علی شیر یزدان بود، غم مدار

خدنگش دل خصم خس خسته است

نهیش ره طاغیان بسته است

دل شیر و کام هژیر و نهنگ

بدرّد ز شمشیر شه روز جنگ.

حمله خوانان به هنگام حمله خوانی، نخست از جهان کردگار یاد می کنند و از او برای توصیف رزم نامه ها امداد می جویند:

نخستین، به نام جهان کردگار

کزو گشته چرخ و زمین آشکار.

سپس از صف آرای دو لشکر معارض در برابر هم خبر می دهند و حریف را در برابر حریف می نشانند:

بیامد به میدان، صف آرای گشت

درفش درخشنده بر پای گشت.

با توجه به این نظم و نظام لشکر بود که حمله خوانان از سینه شرح اصول جنگ و وصف شیوه رزم، باز می گفتند و پس از صف آرای، به توضیح هم‌آورد خوانی می پرداختند. مولا علی (علیه‌السلام) به حارث خیبری بانگ بر می داشت که:

چنان‌ت بدوزم به تیر خدنگ

که دیگر نجویی ره نام و ننگ

بگفت این و چاچی (۲۳) کمان برگرفت

هم‌آورد مانده بدو در شگفت.

«ارجوزه خوانی یا رجزخوانی» مرحله دیگر از مراحل حمله خوانی است. در مجلس جنگ خندق، عمرو بن عبدود، پهلوان پرصلابت دشمن، علیه مولا (علیه‌السلام) وارد میدان جنگ می شود و دستان بر کمر می زند و فریاد می زند:

به تن آهنین جامه پوشان کنم

دل خویش از کینه جوشان کنم

من آنکه به سر بر کلاه آورم

سر خود بر ناف ماه آورم

هنر بینی و مردی و جنگ من

گراییدن جنگ و آهنگ من.

مولا علی (علیه‌السلام) با متانت و وقار، وارد صحنه کارزار می شود و پاسخ می دهد:

گر او «عمرو» نامی است، من حیدرم

همان بازوی دادگر داورم

اگر کوهِ خار است، مومش کنم

هم آواره مرز و بومش کنم

چنانش بیاموزم آهنگ را

که دیگر نپوید ره جنگ را.

حمله خوانان عاشق مولا (علیه السلام) گاهی برخی از نابکاران را حتی شایسته جنگ تن به تن با مولا (علیه السلام) نمی دانند و به زبان حال می گویند:

مرا ننگ باشد ز آهنگ تو

بود عارم از کوشش جنگ تو

تأثیر تشیع بر هنر آوایی ایران در بخش دیگری نیز ظهور و بروز می نماید که «منقبت خوانی» یا «مناقب خوانی» عنوان می گیرد که در بیان بعضی از فضایل افضل اصفیا و اول اولیا، امیرالمؤمنین و امام العارفین، علی مرتضی (علیه السلام)، و ما يتعلّق بها می باشد:

در خانه کعبه گر بود منزل تو

وز زمزم اگر سرشته باشد گل تو

گر مهر علی (علیه السلام) نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعی های بی حاصل تو.

«منقبت خوانی» شیوه ای از تحسین و توصیف اولیا و سرمنشأ امامت حضرت علی مرتضی (علیه السلام) است در قالب داستان و وقایع نگاری، همه در شأن علی (علیه السلام) و اولاد علی علیهم السلام و وابستگی آنان به نبی خدا (صلی الله علیه و آله) و همدلی علی (علیه السلام) با نبی (صلی الله علیه و آله).

گشت هم معراج با احمد، علی

زین سخن واقف بود روح ولی

زین دو تن شد نور وحدت آشکار

زین دو تن گشته حقیقت پایدار

زین دو تن انوار دارد معرفت

زین دو تن در فخر برتر از صفت.

یکی از برجسته ترین کتب موجود در این زمینه، کتاب بی نظیر مناقب المرتضوی العلوی از تألیفات مولانا کشفی الترمذی الحسینی است که در ۵۰۴ صفحه، قطع وزیری کوچک، به شیوه چاپ سنگی در بندر معموره بمبئی در سنه ۱۲۶۹ ق به چاپ رسیده است. (۲۴) این کتاب در برگیرنده مطالب ذیل است:

باب اول: آیات با برکات قرآنی در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛

باب دوم: در بیان احادیثی که سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) از مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده؛

باب سوم: در بیان بعضی از فضایل افضل اصفیاء؛

باب چهارم: در بیان عقد و نکاح سلطان الاولیاء علی (علیه السلام) با سیده النساء فاطمه (علیه السلام)؛

باب پنجم: در بیان علم و کشف امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛

باب ششم: در بیان خوارق عادات و ظهور کرامات معجزات آیات علی مرتضی (علیه السلام)؛

باب هفتم: در بیان زهد و ورع امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛

باب هشتم: در بیان سخاوت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛

باب نهم: در بیان شجاعت و قوت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛

باب دهم: در بیان فراست و کیاست امیرالمؤمنین (علیه السلام) ؛

باب یازدهم: در بیان خلافت صوری و معنوی امام علی (علیه السلام) ؛

باب دوازدهم: در بیان انتقال امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عالم فنا به عالم بقا.

مناقب مرتضوی کتابی است مستطاب که در مناقب و فضایل امیرمؤمنان حضرت علیّ عالی اعلی (علیه السلام) نگاشته شده است. متن، هم دارای گونه های ادبی (۲۵) است و هم محتوای دینی عرفانی. (۲۶) کتاب مولانا محمد صالح حسینی ترمذی (۲۷) بی گمان جزو جامع ترین و کامل ترین کتبی است که از تأثیر تشیع و اثرگذاری مولا علی (علیه السلام) بر جامعه اسلامی شیعی پرده برمی دارد.

نمونه بارز دیگری از تأثیر تشیع در هنرهای شنیداری و سمعی و آوایی ایران، «مقتل سرایی» و «مقتل خوانی» است:

از چشم سپیده خواب را می بُردند

از چشمه گل، گلاب را می بردند

بر شانه خود، فرشتگان آهسته

از علقمه، روح آب را می بردند.

«مقتل» در لغت، به معنای قتلگاه و محلّ کشتن است. از این رو، در فرهنگ اسلامی، خبرها و روایات و حوادث خونینی را که در آن شخصیتی محبوب کشته شده باشد، «مقتل» می نامند. مقتل نگاری و مقتل سرایی و مقتل خوانی در حیطه فنّ سخنوری و هنر شاعری و از جمله فنون فصاحتی و بلاغتی محسوب می گردد. به ویژه، محراب های خون نگار و گودابه قتلگاه سیدالشهداء (علیه السلام) موضوع مقتل های معتبری قرار گرفته اند.

در کنار مقتل نویسی، «مدایح» و «مراثی» هم در زمره هنرهای آوایی مرسوم در سوگ زمان هاینند. «مدایح» جمع «مدح» و «مدیحه» است و «مراثی» جمع «مرثیه». «مدح» یعنی ستایش، توصیف به نیک خوئی و مدحت، و «مرثیه» در لغت، به معنای عزاداری، شرح محامد و اوصاف متوفی، چکامه ای است که در عزای از دست رفته ای سرایند و اشعاری است که از نظر مذهبی در ذکر مصایب و شرح شهادت پیشوایان دینی و بخصوص

شهیدان کربلا سروده می شود. در تاریخ شیعه، شاعرانی برجسته همچون فرزددق، عوف بن عبدالله، کمیت اسدی، عبدالله بن کثیر، دعبل و سید حمیری با زیباترین وجهی، مفاخر و فضایل اهل بیت (علیه‌السلام) را ترسیم کرده، با سوزناک ترین صورت، برای شهدای کربلا مرثیه سروده اند. در این زمینه مجموعه های معتبری از اشعار شاعران شیعی گرد آمده اند.

در کنار مقتل خوانی، باید از «روضه خوانی»، به معنای ذکر مصیبت سیدالشهداء (علیه‌السلام) و مرثیه خوانی برای ائمه اطهار (علیه‌السلام) ذکر کرد که مورد تشویق امامان و یکی از عوامل زنده ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیای دین است. اشک ریختن و گریستن در مصایب اهل بیت (علیه‌السلام) نشانه عشق به آنان است و علاوه بر سازندگی های تربیتی برای سوگوار، موجب اجر و پاداش الهی در آخرت و بهره مندی از شفاعت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) است.

معنای «روضه» در اصل، باغ و بوستان است، اما سبب اشتهار مرثیه خوانی به «روضه» آن است که مرثیه خوانان سابقاً حوادث کربلا را از روی کتابی به نام روضه الشهداء، که تألیف ملاحسین کاشفی واعظی سبزواری (م ۹۱۰ ق) یکی از خطبای خوش آواز سبزواری در قرن نهم هجری بود، می خواندند. در این زمینه، بعدها کتاب های متعددی از جمله کتاب زاد الواعظین و انیس الواعظین از تألیفات مرحوم میرزا حسین روضه خوان، معروف به «عارفچه» به رشته تحریر درآمد.

«چاووش خوانی» نیز در قلمرو هنرهای آوایی شیعی قرار می گیرد. «چاووش» به معنای پیشرو لشکر و قافله است. در فرهنگ دینی (به ویژه شیعی)، در گذشته های نه چندان دور (و هنوز هم در برخی از ولایات رسم است) طبق مراسم سنتی، هنگام رفتن زوار از شهرها و روستاها به زیارت نجف، کربلا، خراسان یا سفر حج، اشخاصی خبره و شیرین زبان و گرم چانه، به نام «چاووش» اشعاری با لحن سوزناک و به شیوه خاص می خوانده اند، هم هنگامه بدرقه زائر و هم وقت استقبال به صورت تک خوانی یا همخوانی. محتوای اشعار هم اغلب سلام و صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه‌السلام) بود:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

هر که دارد سر همراهی ما بسم الله.

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا

ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا.

ز تربت شهدا، بوی سیب می آید

ز توس بوی رضای غریب می آید.

هرچند هنر زیبای شبیه خوانی و تعزیه و هماغوش آن پرده خوانی (روایت حوادث به شیوه تصویری) نیز از دیدگاه کلامی، بخش عمده ای از هنرهای آوایی و شنیداری و سمعی ایران را به خود اختصاص می دهند، اما به خاطر ترکیب عناصر شنیداری و دیداری، توصیف این دو بحث به بخش هنرهای نمایشی موکول می گردد. «نقّالی» مذهبی نیز در حیطه هنرهای شنیداری و ابداع ایرانیان به خاطر دل سپاری به عزیزان خدا، بخش عمده ای از هنرهای آوایی است و طومارهای نقّالی چشمگیری در این زمینه در اختیار داریم.

ب. موسیقی

ایرانیان صاحب ذوق با توجه به پیشینه بهره گیری از آوای خوش و توجه به ظرایف و دقایق متناسب به موسیقی، داودیان دیگری بوده اند در خوش لحنی، و تأثیر این هنر در جهان تشیع و کاربرد آن به عنوان موسیقی مذهبی، به ویژه در جامه دران های روزهای سوگواری، موجب به وجود آمدن بخش عمده ای از هنرهای شنیداری بهره یافته از جهان بینی شیعی شده و قداست این هنر اعجاب انگیز از نظر ارتفاع صوت و شدت صوت و طنین صوت و همراهی آن با ذکر و ورد خواننده منحصراً، سبب عنایت به موسیقی مذهبی گردیده که هم در اعیاد مذهبی ویژه اهل تشیع و هم در وفیات، بخصوص در اجرای شبیه خوانی، از موسیقی استفاده وافر برده اند. موسیقی، آژین بند میادین شبیه خوانی است و از جمله هنرهای آوایی:

تا غرقه دریا شوم از اسلحه جنگ

طبّال بز ن طبل که خواهم کنم آهنگ.

«... تاکنون، تعزیه بوده است که موسیقی ما را حفظ کرده. متأسفانه نمی دانم در آینده چه چیزی تضمین حفظ

موسیقی ما را خواهد کرد.» (۲۸)

موسیقی مذهبی افزون بر شبیه خوانی، در حرکات دسته روی و رجزخوانی نیز مدّ نظر قرار می گیرد. البته زمانی موسیقی در مجالس شبیه خوانی دلپذیر می گردد که شبیه خوانان با ظرایف و نکات دقیق دستگاه و مقام و ردیف موسیقی آشنا باشند. یادمان باشد که انتخاب دستگاه های موسیقی همواره بر مبنای تجربه و مطابق قراردادهای خاص انجام می گیرد و بی سبب نیست که هر شبیه خوانی پیوسته آواز خود را در پرده مخصوصی از موسیقی می خواند؛ مثلاً، حرّ برای اظهار شجاعت و رجزخوانی، در چهارگاه می خواند؛ سنون در همایون و شوشتری؛ ... و

با توجه به این نکات دقیق و حسّاس است که شادروان استاد ابوالحسن صبا در یادداشت های خود، از موسیقی تعزیه تجلیل می کند و تأسّفی دارد برای از دست دادن موسیقی در شبیه خوانی: «... موسیقی تعزیه بود که می توان آن را "اپراتراژیک" نام نهاد. بهترین جوانانی که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می کردند که در تعزیه شرکت کنند و در ماه های محرّم و صفر، همگی جمع شده در تحت تعلیم معین البکاء (= کارگردان، شبیه گردان، تعزیه گردان و ...)، که شخص وارد و عالمی بود، تربیت می شدند. این بهترین موسیقی ای بود که قطعات منطبق با موضوع می شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می خواند.» (۲۹)

شاعران و محرران شبیه نامه ها در نسخه های تعزیه، به آگاهی و وقوف تمام، از کاربرد آلات موسیقی (نظیر طبل و سنج و نقاره و شیپور و قره نی و کرنا و ...) سخن می گفتند و اختصاص هر لحن و آواز و ردیف و دستگاه و ... به مجلس ویژه شبیه خوانی را در نظر می گرفتند.

زبان حال حرّ را بشنویم که می گوید:

دلیران لشکر، همه فوج فوج

به گردم درآید چو دریا به موج

نوازید طبل پر آشوب را

بکوبید سنج طلاکوب را.

شمر بن ذی الجوشن علیه اللعنه وقتی به صحرای کربلا می رسد، فریاد می زند:

طبال، بر زن طبل جنگ، این نیمه شب را بی درنگ

تا بشنود چرخ دو رنگ، از کوفه سردار آمده.

از سوی دیگر، ابن سعد لعین به نوازندگان می نگرد و فرمان می دهد:

ایا کوفیان، از یمین و یسار

شوید از سر کین به مرکب سوار

به ناله درآرید شیپور را

گذارید لب بر لب کرنا.

خشماهنگ شمر است که در دشت حزین و هماغوش با سکوت کربلا می پیچد که:

زنید ای کوفیان از هر طرف طبل بشارت را

که بیدادی در این دشت و بیابان می کنم امشب.

نهایت اینکه جنبه های موسیقایی غماوازهای ویژه بزرگداشت و ذکر مصایب پیروان نبی (صلی الله علیه و آله) و

سرسپاران علی و اولاد آن حضرت (علیه السلام)، زینت بخش هنرهای آوایی ایرانیان هستند.

تأثیر تشیع بر هنرهای بصری

زان می نگرم به چشم سر در صورت

زیرا که ز معنی است اثر در صورت

این عالم، صورت است و ما در صوریم

معنی نتوان دید مگر در صورت. (۳۰)

نمی توان به هیچ وجه از تأثیر تشیع بر هنرهای بصری (= دیداری) در ایران غافل ماند، هرچند بجد می دانیم که

بسیاری از این تمثال ها، از جوهره خیال بهره مند می باشند. با این حال:

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال

تو چه دانی که در این پرده، چه ها می دانم؟

تأثیر تشیع بر آراستن بوم نقاشی نقاشان چیره دست، انکارناپذیر است و سمبولیزم رنگ در هنرهای بصری، نماد و رمز و راز درجه الوهیت اولیاءالله و شأن و مقام این عزیزان درگاه خداست. از علایم و نشانه های به کار رفته در تن پوش و طراحى لباس و از طریق ارتباط تصویری و تصویرگری مذهبی و رسّامی و خطاطی و مشاقی، می توانیم سایه وار به خورشید حقیقت نزدیک شویم و عاقبت سایه وجود عینی و صورت ظاهر را به خورشید بی مثال آستان اولیا برسانیم. (به قول عطار در منطق الطیر: «سایه در خورشید گم شد والسلام»)

تشیع موجب ابداع صور خیالی سازنده و اعتلابخش هودج پرآن خیال و موجب معراج اندیشه انسان گشته است و خودآگاهیم و دانا که در بطن هر تمثالی، تمثیلی آرمیده است:

هست اندر باطن هر قصه ای

خرده بینان را ز معنا حصّه ای.

اهل تشیع به پیروی از امام اول و بزرگوار شیعیان، مبدع گونه های فراوانی از خوش نویسی و باعث تحریر کتب ارزشمندی در باب کتاب و کتابت و کتاب آرایبی در قلمرو هنر ایرانی گشته اند. انواع هنرهای سنتی و صنایع ظریفه ایرانی با پیوند بسیار نزدیک خود با جهان بینی شیعیان شکل گرفته و در نگارگری و تذهیب و تشعیر و خاتم و مینا و منبت و کاشی و ... زلالی افکار شیعیان به چشم می خورد. تشیع برکت بخش قلم رسّامان گشته و علم بندان و علم سازان و بیرق دوزان و ... هر یک به تبرک از افکار شیعیان الهام گرفته اند و در «فرسک (= نقاشی دیواری) بقاع متبرکه گل نقش های شهادت را عیان ساخته اند. تمثیل و تمثال و نقش و طرح و رنگ و ... معانی دل پسندی از طرز تفکر شیعیان را بازنمایانده اند. هرچند می دانیم که گل نقش های متجلی در گل برگ ها، از خیال خانه ذهن ما برخاسته، اما حبّ توأم با ارادت هر نقشی و تصویری را نشانه ای از معنا و رمزی دانسته اند.

یکی از زیباترین جلوه های تشیع در هنرهای ایمانی و ایقانی ایران، نقاشی های بقاع متبرکه ایران است که هر یک پرده عبرت و برگرفته از میزان ارادت اهل تشیع به خاندان طهارت است. رنگ های پر تلألؤ این نقاشی ها با توجه به مضامین آن ها چنان تأثیر شدیدی در هر بیننده مخلص می گذارند که بی اختیار احساس می کند

کاملاً به صحنه واقعه نزدیک شده است. سهل است که در آن حوادث شرکت جسته ایم و گرد زمان از رخسار
وقایع الم بار برگرفته است و فی المثل، اذن دیدار غزالان حرم امام حسین (علیه‌السلام) را باز یافته ایم و به
دیگران نیز سفارش کرده ایم که:

گر بنخواهی قتلگاهش بنگری

منزل و هم خیمه گاهش بنگری

هست آن دریای خون منزلگهش

با جوانانی که باشند همراهش.

صور خیال در شعر فارسی، به ویژه اشعار عاشورایی، با نگارگری ایرانی اسلامی (شیعی) انطباق دقیق دارد. شاعر
درباره زلف چلیپای اولیا، چشمان شهلای سرسپاران عشق الهی، طوق مرصع یا زلف مسلسل، قد رعنا، گردن
مینا، موی مشکین، رخسار گلگون و صورتی همچون پنجه آفتاب و جمال جمیل اولیا سخن می گوید. همین
جاست که نگارگر به چشمان خونپالا در بند بند اشعار این شاعران، تأمل می کند و می بیند که آنان به یاری
کلام، خورشید زرافشان را به سپر زرین شبیه می سازند. زبان حال حضرت عباس (علیه‌السلام) را بشنویم:

سپر به پشتم، مه منیری

چو آفتابی، به پشت شیری

از این صلابت، از این دلیری

عجب نباشد ز پور حیدر

زنید یاران، به سینه و سر

که من روانم به جنگ کافر

نگارگر می کوشد معادل مجسم این زبان استعاره را در نگاره های «حماسی مذهبی» (مذهب تشیع) عیان نماید.
هر چه هست از برکت قلم نگارگران مؤمن است که هم دیوارها را آزین می بندند و هم پرده بی مقدار را در

قالب شمایل بها می دهند و هم آبگینه و شیشه را وسیله ای برای ظهور و بروز هنر خود به کار می گیرند و نقاشی پشت شیشه را عرضه می نمایند و بقاع متبرکه را مناسب ترین مکان برای ظهور و بروز ذوق و مهارت خویش قرار می دهند. گفتنی است که نگارگر به یاری رنگ، نمادها را می نمایاند و سمبولیزم رنگ در تن پوش اولیا را آشکار می سازد. او به یاری رنگ و خط و نقش، فوج ملائک و کروبیان را با لباس سپید از عرش به فرش می کشاند و قائمه عرش را نشان می دهد. اولیا را با وقار و اشقیاء را زبون و بزدل و مضطرب می کشد. تو گویی از پشت نقاب توری، چشمان مخمور اولیا را می بیند و زبان از دهان درآمده اشقیاء را مارسان، پر پیچ و تاب ترسیم می کند. کتب چاپ سنگی در خطاطی و صفحه آرایی و کتیبه بندی و تحشیه و تجلید و صحافی، نمونه کاملی از هنر اسلامی را نشان می دهند.

نقاشان و رسّامان و خطّاطان و مشّاقان صاحب نام همیشه ایام در تجلیل از هنر خود، قطب الاقطاب، حضرت علی (علیه السلام)، را استاد مسلم خود نام برده اند...» :منقوش ضمائر، ارباب سرایر، آنکه گلشن نقش و تذهیب بوستانی است در کمال تزیین و ترتیب، و زینت مصاحف که مخبر از تعظیم کلام واجب التکریم است، وابسته به قلم و موقوف به طرح و رقم استادان این فنّ شریف است و در اخبار چنان آمده است که اول کسی که به نقش و تذهیب، زینت فزای کتابت کلام لازم الترهیب شدند، حضرت با نصرت امیرالمؤمنین و امام المتّقین اسدالله الغالب و غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بودند و ابواب این بضاعت را آن حضرت به مفتاح قلم بر روی این طایفه گشودند و چند برگ، که در عرف نقّاشان به اسلامی معروف است، آن حضرت اختراع فرموده اند...»

یکی از مصادیق بارز تأثیر تشیّع در گونه های مختلف هنر ایرانی، توجه به ظرایف و دقایق «خوش نویسی» و خطاطی و به اصطلاح اهل قلم، مشّاقی و تمرین خط مشق است. اما مسلم این است که خوش نویسی در جهان بینی اسلامی جایگاه خاصی دارد و گل واژه های برگرفته از نام حضرت «الله» و «بسم الله الرحمن الرحیم» و تحریر گل برگ های قرآن این کتاب آسمانی همه به زیبا نحوی تحریر یافته اند. قصد ما این است که نشان دهیم تعلق خاطر به خاندان نبوت چگونه در آثار خوش نویسان صاحب ملاحظت و شیرین قلم و نگارش مطالب به وجه احسن و:

دقّت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست

طاقة محنت و اسباب کتابت به کمال

متجلی شده است. اینجاست که هنر خوش نویسی و پیوند آن با تحریر نسخ طُرفه تعزیه و شبیه خوانی، از دیرگاه مورد التفات کاتبان و محررانِ چیره دست و ماهرالنقش قرار گرفته و آداب را در این طریق به کار گرفته اند:

سر به کاغذ چو خامه برسودن

روز و شب لحظه ای نیاسودن.

همین مشاقان مشق خط سوگ چامه های ویژه عزاداری، برای نشان دادن مصایب خاندان طهارت، در اشاعه هنر خوش نویسی، جوهر جان صرف نموده و آثار گران قدری از خویشتن به نوآموزان مکتب خوش نویسی به یادگار گذاشته اند و خود را کاتب الحروف و راقم دفتر ارقام مشک فام نام شهدا دانسته اند و جز ثواب اخروی، اجر و پاداشی نخواسته اند. همین خطاطان در آراستن سوگ خانه های عزاداری، همت ورزیده و به خط شکسته و نسخ و نستعلیق و ثلث و ... نگارش بیاض ها و جنگ ها و طومارهای تعزیه را به عهده گرفته اند و هر دم از زبان ملک الشعراء دربار آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بازگو کرده اند که: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟» کتیبه نگاری برای سیاهپوش کردن ماتمکده ها نیز به عهده این شیواقلمان بوده است. این هنرمندان با علم بر اینکه خط کوفی به شکل و ترکیب زیبایی در نگارش مطالب به کار می رفته، از شاخه های دوازده گانه این خط (۱. طومار؛ ۲. سجلات؛ ۳. عهد؛ ۴. مؤامرات؛ ۵. امانات؛ ۶. دیباج؛ ۷. مدیح؛ ۸. مرصع؛ ۹. ریاس؛ ۱۰. غبار؛ ۱۱. حسن؛ ۱۲. بیاض و حواشی) آگاه گشته و محل نگارش آن خط را مشخص ساخته اند.

زمانی خوش نویسی در خدمت شبیه نامه نویسی، حرفه اهل قلم بود و حدیث عشق از نای و نی این کیمیاقلمان به گوش می رسید و کاتبان از باب سرسپاری به اولیاءالله، خود را محرر عشق نامه های برگرفته از دل سپاری سرسپردگان به خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) می دانستند. الفاظ دیگری هم به چشم می خوردند؛ مانند: کتب، حرره، کاتب الحروف، کاتب، به قلم، رقم و اینکه:

غرض نقشی است کز ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقایی.

پنجه زد بر رخ عنقاء قدم زاغ سیاه

عالمی گشت تباه

ریخت زین واقعه بال و پر سلطان هما

شاهد غیب نما.

تأثیر تشیع بر هنرهای نمایشی (سمعی و بصری)

کیمیایی است عجب تعزیه داری حسین (علیه السلام)

که نباید ز کسی منت اکسیر کشید.

تأثیر تشیع بر هنرهای دراماتیک (= نمایشی، سمعی و بصری) در ایران، تا بدان پایه رفیع است که موجب به وجود آمدن زیباترین نوع نمایش منظوم و مقدس در جهان گردیده و صحنه و میدان قدسی شبیه خوانی، این هنر اصیل ایرانی اسلامی، با بهره گیری از ارائه وقایع و حوادث پی در پی، از نقطه نظر زیبایی شناسی، زیباترین و آراسته ترین قدسی سرا و مکان دلپسند بوده و برگ برگ تاریخ خون نگار ویژه اولیا و زندگی آنان در میان اوراق شبیه نامه ها درج و در صحنه تئاتر متافیزیکی، هر صحنه گوشه ای از صحرای نینوا، زندان موسی کاظم (علیه السلام) و ظلم سرای یزید و هارون و متوکل را عیان ساخته است و در کنار نمایش نامه های اجتماعی و سیاسی و مانند آن، شبیه نامه ها و گاهی فیلم نامه ها و متون تعزیه، قراضه های زرنشان مربوط به جهان تشیع را آشکار نموده و گویی هنگام تحریر این نمایش نامه های مذهبی، شبیه نامه سرا به تورق تاریخ تشیع پرداخته و بهره ها برده و ماتمکده ها و زبده المصائب ها نگاشته است. هرچند هنوز سینمای دینی ما آن چنان که بایسته است، در قالب سریال ها به گونه ای قوی، شکل و فرم اساسی نیافته، ولی اگر کوشش شود، از طریق نمایش مذهبی (با گونه های متنوع آن، بخصوص تعزیه و شبیه خوانی و فیلم نامه هایی که افزون بر ظرایف و دقایق فنی، از نظر پربراری مضامین، تلخیصی از وقایع جهان اسلام با توجه خاص به تشیع و آیین سرسپاری به خاندان طهارت، سفید خواهد بود) می توان از تأثیر مستقیم تشیع در تحریر این گونه آثار مستفید و مستفیض شد. هنرهای نمایشی به یکجا از متن گرفته تا اجرا و صحنه آرای و سمبولیزم رنگ و روان شناسی و تحلیل هنری وقایع، می توانند جیره خوار آیین تشیع باشند.

الف. شبیه خوانی

بار دیگر دارم ای دل، در نظر

تا کنم در کربلا سیر دگر

باز مرغ نطق من طیار شد

سیل خونش جاری از منقار شد.

هنر والای «شبیهِ خوانی» افزون بر جنبه های اعتقادی و عاطفی، جلوه های تصویری و حرکات نمایشی چشمگیری به همراه دارد. تعزیه و شبیه خوانی از نقطه نظر شخصیت پردازی، تیپ شناسی، لباس، سمبولیزم رنگ، صحنه آرایی، زیبایی شناسی گفتاری و کرداری، ظهور و بروز عواطف و احساسات انسانی در قالب گل واژه های کلامی و گل چرخ های رفتاری و بهره گیری از ظرایف و دقایق نمایش های «آیینی مذهبی» (شیعی) نمایش ویژه ای است و ما از یمن و برکت آیین تشیع، بیش از هر قوم و مردم هر سرزمین دیگری در جهان، اذن حضور در میادین شبیه خوانی را به خود اختصاص داده ایم.

در قلمرو بررسی جنبه های هنری شبیه خوانی و تأثیر تشیع در این هنر بی نظیر، می توان دریافت که تعزیه نمایشی است «حماسی بکایی» که ضمن دارا بودن کلیه قراردادهای نمایشی، با هیچ نمایشی قابل مقایسه نیست.

کارگردان این نمایش مذهبی و شیعی، خود ذاکر و خواننده ای است که از رموز آیین تشیع آگاه است، با این توضیح که شبیه خوانی نمایشی است با قراردادهای خاص و الفاظ و اصطلاحات مخصوص. تعلق خاطر عاشقان خاندان نبوت و آل الله به خاندان طهارت (علیه السلام) موجب شبیه سازی و بازنمایی مصایب مربوط به اولیاء الله گشته است. از زبان امیر شاهی سبزواری، شاعر و عارف قرن هشتم هجری، بشنویم که می گوید:

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد

لاله همه خون دیده بر دامن کرد

گل جیب قبای ارغوانی بدید

قمری نمود سیاه بر گردن کرد.

از شهادت حمزه سیدالشهدا (علیه‌السلام) تا رحلت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و شهادت علی مرتضی (علیه‌السلام) و حسن مجتبی (علیه‌السلام) و آن‌گاه شرح ماجرای کربلا و شهادت شهید اکبر ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) جملگی در حیظه شبیه خوانی قرار می‌گیرند:

باز نام کربلا آمد میان

از کفِ تقریر بگرفتم عنان

ابتدا در هر کجا گویم سخن

منتهی در کربلا خواهد شدن.

ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه (ترجمه اکبر دانا سرشت) می‌نویسد: «... روز دهم محرم، که به نام عاشورا معروف است، حسین (علیه‌السلام) و خانواده او در نهایت تشنگی، به حمام خون آمدند و سپس خیمه هاشان به آتش کشیده شد و تن هاشان در زیر سم اسبان قرار گرفت. در تاریخ بشری، کسی شاهد این گونه قساوت نبوده است.»

تعزیه با اینکه به عهد عتیق و عهد جدید و قصص انبیا توجه خاصی دارد، اما یک هنر شیعی و برکت یافته از مذهب تشیع است. اوج مصایب خاندان طهارت در صحرای کربلا دیده می‌شود. با این حال، شهادت فرزندان بلافصل امام حسین (علیه‌السلام) (، که هر یک به نوبت، سمت امامت داشتند و غیبت امام قائم (عج)، که از جور اشقیاء در پرده عصمت نهان شده است، هر یک مضامین خاص خود را دارند. ما ایرانیان مفتخریم که هر چه از نیکی و نیکویی است، وقف بلندای قامت رعنایان دریادل آل‌الله کرده ایم و جنبه‌های متعدد تأثیرگذاری تشیع در هنرهای ایرانی، به ویژه شبیه خوانی، را از یاد نبرده ایم.

گفته شده است که شبیه خوانی هنر شبیه شدن به نیکان و پاکان و اولیاء‌الله است؛ به منظور برپا داشتن عزا و نشان دادن شهامت اولیا و نحوه بازنمایی شهادت آنان و توصیف ایستادگی شان در برابر قوم دغا و ممدّ بر گریستن و حزن است و کتبی همچون طوفان البکاء و طریق البکاء (از تألیفات میرزا محمد ابراهیم المروزی، متخلص به «جوهری» و محمدحسین ابن ملأ عبدالله شهرابی) را نگاشته اند تا به مویه و گریه، اسرار شهادت بازگویند، و روضه الشهداء را نوشته اند تا محنت چشیدگانِ معرکه مشقت، عیار کارشان را ظاهر سازند؛ زیرا که به قول مولا واعظ کاشفی در کتاب مذکور، «بلا» محک نقد عالمیان و معیار تجربه احوال آدمیان است.

«تعزیه» قصه بلندی است به بلندای عمر انسان، گزارش مقدّسی است از شرح حال دریادلان و ماجراها و شگفتی‌ها و سرسپاری‌ها و پاکی‌ها و وجاهت‌ها، و در برابرش، گزارش تلخی دارد از عنادها، نیرنگ‌ها، ناپاکی‌ها و کراحت‌ها.

ابتکار و ذوق (کلامی، اجرایی و رفتاری، صحنه آرایی و...) شبیه خوانان شیفته مه لقایان تا بدان پایه است که نسخه‌های تعزیه با اتکا به ادبیات شفاهی و رمز و راز نوحه خوانی و مرثیه سرایی و فضایل خوانی، متون چشمگیری در قلمرو مذهب تشیع به وجود آورده‌اند.

ب. پرده خوانی

پرده ای از عشق خواهم کرد باز

گویم از عشق حقیقی یا مجاز

گوش کن تا بر تو خوانم از وفا

قصه ای از عاشقان کربلا.

یکی از تأثیرات مهمّ تشیع در هنر اسلامی، اثرگذاری مناقب و فضایل و مصایب اهل بیت (علیه‌السلام) بر نقش آفرینی صور گویا و زیبا و موسوم به «شمایل نگاری» «از قلمرو هنرهای بصری و دیداری» و «پرده خوانی» (از حیطه هنرهای نمایشی) است. شمایل نگاران، این هنرمندان عارف و آگاه درباره همه روایات مربوط به خاندان رسول الله (صلی‌الله علیه و آله)، به ویژه فاجعه کربلا، با دقتی تمام، شمایل سازی و صحنه پردازی می‌کنند و پرده خوانان ماهر نیز در به زبان آوردن و به حرف کشاندن چهره‌ها به شیوه زبان حال همّتی قابل تحسین نشان می‌دهند. پرده خوانان همواره از وجاهت اولیا و کراحت اشقیای سخن می‌گویند و به اقتضای حضور چهره‌ها در صحنه‌ها، در ضمن شرح مجالس، به معرفی یک یک شخصیت‌ها می‌پردازند.

مثلاً، عمر بن سعد در گوشه ای از میدان ایستاده و خدمتگزارانش بر سر این لعین خبیث، چتر رنگی گرفته‌اند. پرده خوان عصایش را با شتاب و پر از قهر و عتاب بر سر تصویر عمر بن سعد می‌کوبد و می‌گوید:

این ظالمی که ریشش سفید و دلش سیاست

این «ابن سعد» ملعون بی حیاست.

و سپس عمله ظلم را در پشت جبهه می نمایاند:

و آن ظالمی که تیغ به فرقش عیان نمود

این «صدیف» آن سگ ملعون بی حیاست.

اما وقتی که به معرفی قدسیان می پردازد، پرده خوان به مهر و وفا و شوق و صفا از چهره ها یاد می کند:

این مه لقا که مشک به دوش و عَلم به دست

عبّاس، شیر جنگی صحرای کربلاست.

معرفی حضرت علی اکبر (علیه السلام):

گل همیشه بهار حسین (علیه السلام)، تشنه جگر

شبیبه خاتم پیغمبران علی اکبر

شبیبه ختم رسل، ماه مشرقین است این

نه مصطفی (صلی الله علیه و آله)، علی اکبر حسین (علیه السلام) است این.

معرفی حضرت سجّاد (علیه السلام):

آدم کوی سر اندیب بلا

نوح درد و غصّه این زین العباست.

«شمایل نگاری» هنری است طرفه، و شمایل نگاران وقایع نگار تصویری مربوط به پیشانی نوشته اولیا هستند. آنان عشق و نفرت خود را و دوستی و دشمنی خود را به روشنی در پرده ها منعکس می کنند. شمر را در هر قیافه ای که باشد، با ترکیبی ناساز و نفرت بار تصویر می کنند و امام حسین (علیه السلام) را حتی در قتلگاه پس

از آن همه به خاک و خون آغشته شدن، با آن همه زخم و درد و اندوه همچنان تمیز و آراسته ترسیم می کنند و هر دم به ادای احترام می پردازند که:

السلام ای پرده دارت حضرت روح الامین

السلام ای رکن ایمان، عروه الوثقای دین.

دل پرده خوان از توصیف مظالم و ستم رفته بر اولیاء الله می سوزد و داستان دیگری بازگو می کند:

باز افتاده شراری در دلم

سوخته برق مصیبت حاصلم

در دل ویرانه دارم شور و شین

از غم ویران نشینان حسین (علیه السلام).

مراحل پرده خوانی در خور تأمل هستند. پرده خوان، نخست به سخن محزون، «پیش واقعه خوانی» می کند و به عنوان پیش گفتار چنین می گوید:

کنم چه چاره من بینوای سرگردان؟

رسیده است مه ماتم، ای عزاداران

بیا عزای حسین علی (علیه السلام) بیا داریم

عزای نور دو چشمان مصطفی (صلی الله علیه و آله) داریم.

سپس «مناجات» می خواند:

الاکریم احد، خالق زمین و زمان

منزه از همه عیبی و خالی از نقصان

هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک

گرم تو دوستی، از دشمنان ندارم باک.

«فضایل خوانی و مناقب خوانی» مرحله دیگر از پرده خوانی است:

این پرده تا قیام قیامت به روزگار

بر پرده های کلّ جهان دارد افتخار.

گام دیگر در پرده خوانی «خطبه خوانی» است. پرده خوان با التجا به اولیا، به زبان شیوا خطبه می خواند و

خطیب برجسته ای می شود:

خطبه ای دیگر من از اسرار عشق

خواهم انشا کرد در بازار عشق.

ضمن اینکه پرده خوان در «قصّه گوئی و حدیث آوردن» استاد ماهری است:

گوش کن ای شیعه نیکو نهاد

داستان تازه آوردم به یاد

داستانی سازم از نو آشکار

کز وی آتش افکنم در روزگار.

پرده خوان قصّه در قصّه وقایع مربوط به زندگی اولیا را باز می گوید:

«گریز زدن» به اصطلاح به صحرای کربلا، شیوه زیبای پرده خوان است. «نوحه و ندبه» هم از ارکان اساسی

مربوط به شناخت عوامل نمایشی پرده خوانی اند. طاقت پرده خوان در حین توصیف ماجرا، طاق می شود،

اشک بر دیدگان می آورد، جامه دران می کند و به تذکار و یادآوری از صحرای کربلا می پردازد: ابی عبدالله آن

گاه که علی اکبر ملک منظر چشمان خسته کرد، فرمود:

آیید جوانان، ز دل و دیده ببارید

نعش علی اکبر به در خیمه رسانید.

سیل اشک و گریه به پرده خوان امان نمی دهد، خطاب به خود می گوید:

مهلت ای گریه که گوئیم حدیثی از شام

کز تَفَش آب، دل خاره و فولاد کنیم.

«دعا» حسن ختام پرده خوانی است:

خداوندا به اعزاز پیمبر (صلی الله علیه و آله)

به دامادش علی (علیه السلام)، ساقی کوثر

به حق فاطمه، خاتون محشر

الهی ربنا، آمین آمین.

تأثیر تشیع در نقالی مذهبی و حمله خوانی (به ویژه حمله حیدری) نیز آشکار و در قلمرو سینما و بهره گیری از مباحث نمایشی (سمعی و بصری جمع هنرآوایی و دیداری) مربوط به تعزیه و متون شبیه خوانی، ظرایف و دقایق فراوانی به دنبال دارد که می توان از نظر شناخت نسخ شبیه خوانی، فیلم نامه های باارزشی به رشته تحریر درآورد و به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از وقایع حماسی کربلا، نکات چشمگیری انتخاب و ارائه کرد.

رسانه های گروهی و ارتباط جمعی نیز اگر مختصر و سواس و دقت را لازمه فعالیت بدانند، می توانند از زندگی اولیا و از حماسه عاشورا، پرده های بی شمار بنمایانند.

دیگر اینکه از هنرهای نمایشی، که تأثیر تشیع بر آن ها محرز است، می توان از «معرکه گیری و میدان آرای» برای نمایاندن سیر جدالی کلام و ارائه نوعی نمایش جدلی نام برد که مرشد به قدرت کلام و بسیاری حرکت و رفتار، می تواند کلام پندآمیز بازگوید و با مخاطبان ارتباط مستقیمی از نظر تبلیغ پیام های عالم تشیع برقرار نماید. از یاد نبریم که گل واژه های کلامی و گل چرخ های رفتاری ورزش کاران و پهلوانان در «گود مقدس

زورخانه» نیز همیشه ایام مدیون فتوتِ فتیّان و سرکرده جوان مردان مولا علی (علیه‌السلام) است. بارها و بارها در حرکات زورخانه ای و در گفتار و کردار اهل فتوت و به هنگام سنگ گرفتن و سایر فنون، مرشد در سر دم، یاد از علی و اولاد علی (علیه‌السلام) می کند و از یزدان پاک مدد می جوید تا به ذکر شهادت و شجاعت بهترین بندگان خدا پردازد و از سید کاینات و پنج تن آل عبا (علیه‌السلام)، قبر شش گوشه امام حسین (علیه‌السلام)، غریب ارض توس، و از جمال جمیل حجت قائم (عج) یادآوری می نماید و صلوات می فرستد. و فریاد می زند: «یا امیرالمومنین! بر منکرت لعنت.» دهان مرشد زورخانه به یمن نظر مولا علی (علیه‌السلام) عطرآگین می گردد و با خود زمزمه می کند: «بی حبّ علی (علیه‌السلام)، بهشت و رضوان مطلب.»

«منقبت خوانی» در شأن حیدر کرار، اسدالله الغالب، آزین بخش حرکات زورخانه ای است و شاعران بسیار در این باب ذوق آزمایی کرده اند:

مانند علی هر که امامی دارد

در جنت و فردوس، مقامی دارد

فردا که شود وعده جنات و نعیم

همره ببرد هر که غلامی دارد. از نور نبی واقف این راه شدیم

از مهر علی عارف الله شدیم

چون پیروی علی و آتش کردیم

ز اسرار حقایق، همه آگاه شدیم.

در مذهب ما، کلام حق «ناد علی» است

طاعت که قبول حق فتد، یاد علی است

کز جمله آفرینش کون و مکان

مقصود خدا، علی و اولاد علی است.

حلال جميع مشکلات است علی (علیه السلام)

سرچشمه زمزم و حیات است علی

صد بار بگفتم و دو صد بار دگر

نقل است محمد و نبات است علی.

خلاق زمین و آسمان یاور ماست

چشم همه انبیا به پیغمبر ماست

از گرمی آفتاب محشر غم نیست

تا سایه مرتضی علی بر سر ماست.

نتیجه گیری

در باب ارزش تشیع، همین بس که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به هنگام رحلت و الوداع با این جهان خاکی، به حرمت قرآن مجید و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند.

تشیع از دیدگاه های مختلف با جهان بینی و جهان شناسی ایرانیان همان حافظان حکمت خسروانی و نورالله مطابقت یافت و از این نظر، مردم فهیم و دانای این مرز و بوم در تمام لحظه های زندگی و در کل مظاهر حیات خود، از تشیع بهره گرفتند، و هنر هم، که متکی به ذوق و احساس پاک است، از تشیع و خوان گسترده این مذهب بهره ها گرفت، و خواندیم که در هنرهای آوایی و موسیقایی و در بند بند اشعار و سروده ها و متون ادبی و آواها و نواها و سوگ سرودها تا چه حد تأثیر ارزنده تشیع دیده می شود.

تشیع با تکیه بر علقه و علاقه اهل تشیع، در نگارگری و رسّامی و در انواع صنایع دستی جلوه گر شده و هنرهای دیداری و بصری را برکت داده است، ضمن اینکه هنر مقدّس «شبیّه خوانی» مدیون ماجرای وابسته به سرسپاران تشیع است.

انصاف باید داد که با این همه نمادها و نشانه‌ها و گفتارها و رفتارها و اندیشه‌ها و دل‌سپاری‌ها تا چه حد می‌توان از قراضه‌های زرنشان تشیع بهره گرفت. هر چه در این زمینه عنوان شود، طول و تفصیل فراوان می‌طلبد و در این صفحات اندک، فقط به اجمال به طرح مسائل پرداختیم، وگرنه آن بیت نغز مصداق پیدا می‌کند که:

تا قیامت گر بگویم زین کلام

صد قیامت بگذرد، وین ناتمام.

پی نوشت:

۱. Phonetic.

۲. Plastic.

۳. Dramatic.

۴. أَرْجُوزَةٌ = (به ضم همزه و جیم) قصیده از بحر رجز، رجزخوانی و...

۵. مطاوعه: (به ضم میم و فتح واو) اطاعت کردن، فرمان برداری کردن.

۶. سیدمحسن حجّت، تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟، چاپخانه دفتر انتشار اسلامی، چ اول، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۸.

۷. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۴۹.

۸. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۹، ماده شیع.

۹. ابوظاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، دارالجلیل بیروت.

۱۰. محمد بن مرتضی الزبیدی، دارالکتبه الحیاه، بیروت.

۱۱. المبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی الجزری ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۷۶ ه. ش.

۱۲. حسنک وزیر، به نقل از: ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، تاریخ بیهقی.

۱۳. The ARTS & Rhe ToRic.

۱۴. برگرفته از جلد پنجم از متن چاپ سنگی رموز حمزه، چاپ ربیع الاول سنه ۱۲۷۵ ه. ق.

۱۵. همان مأخذ ردیف دوم از این پانویس.

۱۶. افتخر نامه حیدری، از منظومات عماد العلماء آقا میرزا مصطفی ملقب به افتخار العلما و متخلص به مهبا، ج ۱، چاپ سنگی، ۱۳۰۴ ه. ق.

۱۷. شب چهاردهم ماه که قرص ماه به حد کمال خود رسد.

۱۸. سواد طره = سیاهی زلف.

۱۹. بیاض غره = سفیدی پیشانی.

۲۰. هفت ستاره در آسمان (دب اکبر).

۲۱. احمد رنجبر، چند معراجنامه، چ دوم، امیر کبیر، ۱۳۶۹.

۲۲. چاچی، منسوب به چاچ که نام قدیم تاشکند یا کاشغر بوده و در آنجا کمان خوب می ساخته اند.

۲۳. نسخه نفیس این اثر در اختیار راقم این سطور است. ضمن اینکه در سال ۱۳۸۰ نسخه جدید آن به تصحیح کوروش منصوری از طرف انتشارات روزنه به چاپ رسیده است.

۲۴. Literature Forme.

۲۵. Suiis – Religious Contents.

۲۶. مولانا میر محمد صالح حسین ترمذی، متخلص به کشفی ملقب به «مشکین قلم» و «وصفی» یکی از بزرگان علم، ادب و عرفان، و از شاعران و خوشنویسان چیره دست قرن ۱۰ ۱۱ ه. ق می باشد.

۲۷. دستخط زنده یاد استاد ابوالحسن صبا، مجله موسیقی، شماره ویژه صبا، (بهمن ۱۳۳۶).

۲۸. همان

۲۹. اوحدالدین کرمانی.

فهرست برخی از منابع و مأخذ

غلامرضا انصاف پور، تاریخ و فرهنگ زورخانه، مرکز مردم شناسی ایران (سابق)، ۱۳۵۳؛

سیدمحسن حجّت، تشیع چیست و شیعه کیست؟، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰؛

احمد رنجبر، چند معراجنامه، امیر کبیر، چ دوم، ۱۳۶۹؛

حسن عمید، فرهنگ عمید، امیرکبیر، چ شانزدهم، ۱۳۵۷؛

نگارنده، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی،
۱۳۶۶؛

نگارنده، شبیه خوانی کهن؛ الگوی نمایش های ایرانی، مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
۱۳۷۲؛

نگارنده، تجلی قرآن در قاب آئینه فرهنگ عامه ایران، قزوین، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰؛

هانری کربن، شیعه، (مذاکرات و مکاتبات با علامه سیدمحمدحسین طباطبائی)، چ چهارم، ۱۳۸۲، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (ناظر فنی: انتشارات ثریا)؛

محمدصالح کشفی الترمذی الحسینی، مناقب المرتضوی العلوی، چاپ سنگی، بندر معموره بمبئی، مطبعه محمدی، ۱۲۶۹ ق؛

رنجبر گل محمدی، تأملی در باب مداحی، کیهان، ۱۳۷۵؛

حسینعلی ماچیان، آموزش طرح و تذهیب، چ دوم، یساولی، ۱۳۸۰؛

نجیب مایل هروی، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، ۱۳۷۲؛

اردشیر مجرّد تاکستانی، شیوه تذهیب، چ سوم، تهران، سروش، ۱۳۸۱؛

جواد محدّثی، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، ۱۳۷۴؛

ملاً بمانعلی کرمانی، حمله حیدری، تهران، اسلامیّه، ۱۴۰۱ ق؛

میرزا حسین روضه خوان (معروف به عارفچه)، زاد الواعظین، چاپ سنگی، چ سوم، اصفهان، کتاب فروشی کاغذچی، ۱۳۷۳ ق؛

میرزا مصطفی (ملقب به «افتخار العلماء» و متخلص به «جهبام»)؛ افتخارنامه حیدری، چاپ سنگی، (۲ جلد در یک مجلد) دوره ناصری؛

رموز حمزه، چاپ سنگی، سنه ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ق.

۱. استاد دانشگاه و متخصص ایران شناسی.

منبع: فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۸، عناصری، جابر(۱)

برچسب ها: حضرت مهدی حقیقت تشیع رسول خدا عظمت امیرمومنان حمزه سید الشهداء اهل بیت

شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد

<https://farsi.al-shia.org/> هنر-ایرانی؛ و-تأثیر-تشیع-بر-گونه-های-آن